

معنا و ماهیت کلیسای کاتولیک

محمدحسین طاهری*

چکیده

کلیسای کاتولیک که امروزه خود را آئینه تمام نمای مذهب کاتولیک رومی و حتی مسیحیت راستین می‌داند، با تأسیس نهاد کلیسا، همه امور مربوط به فرقه کاتولیک را برعهده دارد. پاپ، که در رأس تشکیلات کلیسای قرار دارد و خود را وارث سلسله مراتب روحانی مسیحی می‌داند، به پطرس وصی عیسی و از طریق او به مسیح که خداست، می‌رسد. این نوشتار با رویکرد تحلیلی و توصیفی تلاش می‌کند تا معنا و ماهیت کلیسای کاتولیک را بیان کند و در میان معانی متعدد، معنای مورد اعتماد کاتولیک‌ها را تبیین نماید. ابتدا به معنا و ماهیت کلیسا و سپس، به معنا و ماهیت کاتولیک اشاره می‌شود. بدیهی است با درک درست از ماهیت کلیسای کاتولیک، می‌توان به مطالعه پیرامون آن پرداخت و در تحقیقات علمی و بررسی‌های تطبیقی داوری درست ارائه داد. کلید واژه‌ها: مسیحیت، ماهیت، کلیسا، کاتولیک، مسیح، پطرس، پاپ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

Taheri54@gmail.com

دریافت: ۹۰/۴/۸ - پذیرش: ۹۰/۶/۷

مقدمه

کلیسای کاتولیک با قدمتی دوهزار ساله مدعی است که بهترین تبیین از حضور خدا در جهان را در قالب کتاب مقدس و مسیح، که خدای متجسد است، ارائه می‌دهد. تأسیس بزرگترین نهاد دینی در تاریخ و توجه خاص به سرسلسله این نهاد و رساندن این سلسله به مسیح علیه السلام، سبب نوعی حجیت برای این کلیسا شده است. آنان دین خود را جهانی و جامع می‌دانند و خود را موظف به تبلیغ این دین، بر اساس ماهیت جهانی آن می‌دانند. کلیدی‌ترین جمله کتاب مقدس، که به نقل از عیسی مسیح علیه السلام درباره کلیسا گفته شده است، عبارت است از: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت...»^۱ و همچنین عبارت «پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید* و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم»^۲. بر همین اساس، امروزه نهاد کلیسا شکل گرفته است. اساساً کلیسا بدون رسیدن به سلسله آبا و پطرس هیچ‌گونه حجیتی ندارد و هدفش تبشیر در سراسر جهان است. این نوشتار به اختصار، ابتدا به معنا و ماهیت کلیسا و سپس، به معنا و ماهیت کاتولیک، بر اساس دیدگاه مورد قبول کلیسای کاتولیک می‌پردازد؛ موضوعی که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. و تلاش شده است تا با مراجعه به منابع اصلی کاتولیکی، فهم صحیح از دیدگاه آنان ارائه شود تا زمینه‌ای برای تحقیقات و مطالعات بعدی در باب مسیحیت یا مطالعات تطبیقی بین‌الادیانی فراهم گردد.

معنا و ماهیت «کلیسا»

کلیسا دارای معانی متعدد بوده و برای اشخاص مختلف، دارای مفاهیم گوناگون است. در عباراتی مانند: «بیایید به کلیسا برویم»؛ «من در کلیسا بزرگ شده‌ام»؛ «کلیسا باید در این زمینه قدمی بردارد»؛ «ما به کلیسای فلان کشیش می‌رویم»؛ «کلیسا سطح اخلاقی جامعه را بالا می‌برد» و «نقاشی‌های بسیاری در کلیسا وجود دارد» و مانند آن، «کلیسا» در هر کدام، به معنایی گرفته شده است. معنای کلیسا مبهم و غیرمعین است. از این رو، باید به این پرسش پاسخ داد که «کلیسا» واقعاً به چه معناست؟ و «ماهیت کلیسا» چیست؟ شاید عده‌ای کلیسا را همان ساختمان فیزیکی، که در شهر یا روستا وجود دارد، بدانند. برخی نیز کلیسا را فقط ساختمان ندانند، بلکه وجود آن را مستلزم وجود افراد و

فعالیت‌هایی بدانند که در آن انجام می‌شود. از این‌رو، به اعتقاد آنان کلیسا مرکزی است برای انجام امور مذهبی که در کنار آن، فرصتی برای استفاده کردن از دیگران نیز وجود دارد؛ آنان وجوهی را به نام حق عضویت در آن می‌پردازند. شاید برخی نیز کلیسا را عبارت از کمک به نیازمندان و بیچارگان و کسانی که از تعلیم و تربیت محرومند، بدانند؛ یعنی کلیسا انجمنی برای خدمات اجتماعی است. عده‌ای نیز معتقدند کلیسا عبارت است از: جماعتی که هر هفته برای شنیدن سخنان سخنرانان بزرگ جمع می‌شوند و از موعظه‌های آنان بهره‌مند می‌شوند. احتمالاً برخی نیز کلیسا را درمانگاه مذهبی می‌دانند، و جمعی نیز کلیسا را اجتماعی برای تعلیم و تربیت اخلاقی می‌دانند. عده‌ای هم کلیسا را یادگاری از یک واقعه بزرگ تاریخی می‌دانند که هدف آن، حفظ خاطره عیسی و دوران اولیه مسیحیت است.^۳

همه این معانی به نوعی درست است. اما کدام معنا درست‌تر و بهتر است. بدین منظور، ابتدا باید دید که کتاب مقدس چه معنایی را از «کلیسا» اراده کرده است؟ واژه «کلیسا» از واژه یونانی Ek-kalein و لغت لاتین Ecclesia، به معنای یک جمعیت و انجمن و یا یک اجتماعی است که اغلب دارای هدفی دینی هستند؛ یعنی اجتماع انسان‌هایی که فراخوانده شده و با یکدیگر جمع شده‌اند. در ترجمه یونانی عهد عتیق، واژه «کلیسا» (Ekklesia) در ابتدا برای اجتماع مردمی است که از سوی خدا انتخاب شده بودند، به ویژه برای آن جماعت کوه سینا که در آن بنی اسرائیل قانون را از خدا دریافت کرد و از سوی خدا به مثابه قوم مقدس، برگزیده شد. در عهد جدید نیز این واژه برای مردمی به کار رفته است که خدا آنها را برای خدمت مخصوصی فراخوانده است. پولس نیز مؤمنان مسیحی را قوم برگزیده نامید. این مردم خانواده روحانی خدا را تشکیل می‌دهند و رابطه‌ای که بین اعضای این خانواده وجود دارد، به وسیله روح القدس و بر اساس کفاره مسیح به وجود آمده است؛ یعنی جماعتی که توسط ایمان به مسیح نجات یافته بود.^۴ در واقع، از زمان‌های اولیه تاکنون کلیسا، انجمن دوستی کسانی بوده که به مسیح اعتقاد داشته‌اند. انجمن دوستی کسانی که خود را متعهد به شخص و هدف مسیح دانسته و آن را مایه امیدواری همه مردان و زنان می‌دانند و هنوز نیز چنین است.^۵

واژه آلمانی Kirche و انگلیسی Church (به معنای کلیسا)، مشتق از واژه Kyriake یونانی به معنای وابستگی به Kyrios (خداوند Lord) و به معنای خانه یا جامعه خداوند است. در زبان‌های رومی نیز واژه‌های Eglise, Chiesa, Iglesia, Ecclesia یا مشتق از واژه یونانی Ekklesia است که در عهد جدید نیز به کار رفته است و یا مشتق از واژه عبری قاهال (Qahal)، به معنای مجمع (جمعیت خدا) است.^۶ تمام واژه‌های معادل کلیسا مانند Kyriake در یونانی، Church در انگلیسی، Kirche در آلمانی، به معنای آنچه متعلق به پروردگار است^۷ ترجمه شده‌اند.^۸

کلمه «کلیسا» در عهد جدید، ۱۱۵ بار به کار رفته و دارای معانی مختلفی است. در کتاب مقدس، واژه «کلیسا» به مثابه اموری مختلف معرفی شده است که برخی از مهم‌ترین آن عبارت است از:^۹

۱. به مثابه قوم خدا^{۱۰} و شراکت ایمانداران نجات یافته به وسیله مرگ مسیح؛^{۱۱}
۲. قوم خوانده شده از دنیا (از واژه یونانی Ekkaleo) و دعوت شده به ملکوت خداست؛ یعنی کلیسا در طبیعت، خود جدایی از دنیا دارد تا مقبول خدا شود و پاداش بگیرد.^{۱۲}
۳. هیکل خدا و روح القدس است.^{۱۳}
۴. بدن مسیح است.^{۱۴}
۵. عروس مسیح است.^{۱۵} البته این تشبیه، نشانگر وفاداری کلیسا به مسیح و محبت مسیح به کلیسا است؛
۶. مشارکتی روحانی است؛^{۱۶} یعنی همان سکونت روح؛ یگانگی روح؛ محبت و مراقبت از یکدیگر.^{۱۸}
۷. یک خدمت روحانی است.^{۱۹} و^{۲۰}
۸. ارتش یا جنگاوری است که با شمشیر و قدرت روح، در جنگ روحانی شرکت می‌کند.^{۲۱}
۹. پایه و اساس حقیقت است. از این رو، باید با اغتشاش کنندگان و معلمان کاذب مبارزه کند.^{۲۲}
۱۰. قومی با امید به آینده است که بر بازگشت مسیح متمرکز است.^{۲۳}
۱۱. مری و نامریی است؛ مراد از نامریی، مسیحیان واقعی است که به وسیله ایمانی زنده و پویا با مسیح متحد شده و مراد از مریی اجتماعات محلی ایمانداران وفادار و همچنین مسیحیان کاذب و لغزش خوردگان است.^{۲۴}

بنابراین، در عهد جدید ابتدا این واژه اختصاص به قوم خدا در مسیح دارد که به مثابه شهروندان ملکوت خدا^{۲۵} و برای پرستش خدا جمع شده‌اند. البته به معنای بدن مسیح و همچنین به معنای محل عبادت روح القدس نیز بیان شده است.^{۲۶}

واژه «کلیسا» هم بر کلیسای محلی^{۲۷} و هم بر کلیسای جهانی^{۲۸} اطلاق می‌شود.^{۲۹} کلیسای محلی: یعنی جماعتی از مؤمنان، که برای پرستش در محلی خاص جمع می‌شوند. این کلیسا نیز باید دارای تمام شرایط یک کلیسای واقعی و جامع باشد؛ زیرا چنین کلیسایی در واقع بدن مسیح در مکانی معین است. از این رو، پولس می‌گفت: «کلیسای خدا که در قرن تنس است»^{۳۰}؛ و «سلام پولس بر کلیسای تسالونیکی».^{۳۱}

کلیسای جهانی یا جامع: یعنی تمام مؤمنان مسیحی بدون در نظر گرفتن زمان و مکان. از این رو، تمام فرقه‌های مسیحی، که از مؤمنان واقعی تشکیل یافته‌اند، قسمتی از این کلیسای جامع هستند؛ زیرا با بدن مسیح متحد شده‌اند. کلیسا تنها از مردم یک ملت نیست، بلکه مردم تمام ملت‌ها، کلیسا را تشکیل می‌دهند. در عهد جدید،^{۳۲} آمده است: «پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیریهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد؛ زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یک هستید».^{۳۳}

در واقع، واژه «کلیسا» در کاربرد مسیحی خود برای اجتماع مربوط به مراسم نماز (عشاء ربانی) تعیین شده است. اما برای اجتماع‌های محلی و یا اجتماع‌های جهانی مؤمنان نیز به کار می‌رود. این سه معنا از یکدیگر جداناپذیرند؛ یعنی کلیسا عبارت است از: مردمی که خدا آنان را از سراسر جهان جمع کرده است. همچنین کلیسا در اجتماع‌های محلی نیز وجود دارد و مراسم نماز، به ویژه عشاء ربانی را برپا می‌کند. کلیسا حیات خود را از کلمه و بدن مسیح می‌گیرد. بنابراین، خود تبدیل به بدن مسیح می‌شود.^{۳۴}

همچنین کلیسای کاتولیک معتقد است کلیسا، مقدس است و باید به کلیسای مقدس ایمان آورد. در اعتقادنامه رسولان، که از اولین اعتقادنامه‌ها در مسیحیت است، تصریح شده است که «من به کلیسای مقدس کاتولیک اعتقاد دارم».^{۳۵} نیز در بند ۷۴۸ اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کتگیزم) و همچنین در نظامنامه دگماهای کلیسا مصوب ۲۱ نوامبر ۱۹۶۴ در شورای واتیکانی دو، که به Lumen Gentium معروف است، در بند اول آن به استناد

مرقس ۱۶: ۱۵ تصریح شده که مسیح نور انسانیت است که با روح القدس متحد شده و پیام خود را از طریق انجیل، به تمام مخلوقات اعلام کرده است و الان نور مسیح از طریق کلیسا ساطع است.^{۳۶}

همچنین در بند ۱۹ فصل سوم بحث کلیسا، در مصوبات شورای واتیکانی دو تصریح شده است که ماهیت کلیسا، ماهیتی الهی و جهانی است. در این بند آمده است:

خداوند عیسی در عین حال که به پدر دعا می‌کرد، عده‌ای را نیز به سمت خود فرامی‌خواند؛ همان دوازده نفری که او برگزید تا با او باشند و آنان را فرستاد تا ملکوت خدا را اعلام کنند.^{۳۷} او این رسولان را^{۳۸} به شکل یک جمع یا گروه منظم پایه‌گذاری کرد و پطرس را از میان آنان برگزید و در رأس آنان قرار داد.^{۳۹} او آنان را ابتدا به سوی بنی‌اسرائیل و سپس به سوی تمام ملل فرستاد،^{۴۰} تا آنکه تمام ملل را به مثابه شریک قدرتش، شاگرد وی ساخته و آنان را تقدیس و راهبری نمایند.^{۴۱} آنان به این ترتیب کلیسای او را انتشار دادند و با خدمت به آن تحت هدایت خدا، هر روزه حتی تا پایان جهان آن را شبانی خواهند نمود.^{۴۲} رسولان در روز پنطیکاست، حسب وعده‌ی الهی که گفت: «چون روح القدس بر شما آید، قوت خواهید یافت و شاهد من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان»،^{۴۳} به طور کامل، در این رسالت، استوار گشتند.^{۴۴} رسولان با اعلام انجیل در همه جا،^{۴۵} که تحت نفوذ روح القدس توسط شنوندگان پذیرفته می‌شد، کلیسای جهانی را که خداوند عیسی بر رسولان قرار داد و بنیان آن را بر پطرس قرار داد، گردآوردند که خود عیسی مسیح در رأس ایشان همواره سنگ زاویه آن است.^{۴۶، ۴۷}

در دریافت مسیحیان راست کیش از مسیحیت، به نظر می‌رسد که به زمین آمدن مسیح موضوعی محوری باشد؛ برای اینکه او به زمین می‌آید تا کلیسایی جهانی بنا کند تا برای همیشه تداوم داشته باشد و تعلیماتش همه زمان‌ها و مکان‌ها و همه اوضاع و احوال انسان‌ها را در برگیرد. بدون تشکیل این کلیسا، آمدن مسیح بیهوده بوده و در نتیجه، پاسداری از تداوم آن باید مهم‌ترین وظیفه در این جهان باشد. این دیدگاه، در قرن دوم توسط ایرنتوس نخستین، الهیدان بزرگ لاتین مطرح شد و علیه گنوسی‌ها به کار رفت و حتی برای حفظ کلیسای جهانی، آگوستین در قرن پنجم کاربرد زور علیه دشمنان و دوناتیان^{۴۸} را، که گروهی از مسیحیان بومی آفریقا در الجزایر امروزی بودند و از نفوذ رو به

رشد کلیسای روم در شمال آفریقا ناخشنود بودند، مجاز شمرد. دولت تئودوسیوس، دوناتیان را از عبادت کردن منع کرد و دستور مصادره اموال و تبعید آنان را داد تا همه به کلیسای اصلی بازگردند. دولت تنها کلیسای کاتولیک را، که به قول آگوستین مادر همه مؤمنان بود، به رسمیت می‌شناخت.^{۴۹}

آنان معتقد بودند برای اینکه نهادی که در این جهان کار می‌کند بتواند نقش خود را ایفا کند، باید سیاست هم در کارش باشد و این سازمان باید اداره شود. مجریانی انسانی نیز خطا خواهند کرد. از این رو، دوره‌هایی از خطا و حتی فساد پیش می‌آید. اما برای کسانی که معتقد به کلیسایی هستند که تأسیس الهی دارد و او به تداوم آن دستور داده است، این خطاها اهمیت اساسی ندارد.^{۵۰}

بحث قداست و حجیت کلیسا نیز از مباحث مهمی است که همواره در تاریخ وجود داشته است. اینکه کلیسا امری بشری است یا الهی و اگر الهی است، چه کسانی حق ورود به این مجموعه را دارند، از جمله مباحث مورد اختلاف میان مسیحیان بود. از برای نمونه، دوناتیان معتقد بودند که کلیسا مجموعه‌ای از قدیسان است و گناهکاران در آن جایی ندارند. این امر در دوره تعقیب و آزار مسیحیان در اوایل قرن چهارم و قبل از تغییر آیین کنستانتین در ۳۱۳ م، اهمیت به سزایی داشت. بسیاری در این دوران، با تسلیم کتاب مقدس خود به مقامات رومی، از دید دوناتیان خائن تلقی می‌شدند. دوناتیان خواستار طرد آنان از کلیسا بودند. آنان حتی تعمیرها و انتصابات اسقفان و کشیشان را، به دلیلی آلوده بودن به گناه، نامعتبر می‌دانستند. اما از سوی دیگر، آگوستین به گونه‌ای متفاوت می‌اندیشید. وی کلیسا را مجموعه‌ای مرکب از قدیسان و گناهکاران می‌دانست و معتقد بود که اعتبار مراسم و موعظه کلیسا، به قداست اجراکنندگان آن بستگی ندارد، بلکه به شخص عیسی مسیح متکی است. بی‌ارزش بودن شخص اجراکننده، آسیبی به اعتبار آیین‌های مقدس وارد نمی‌کند. این دیدگاه به سرعت به معیاری در کلیسا تبدیل شد و تأثیر عمیقی بر تفکر مسیحی درباره ماهیت کلیسا و مجریان آن گذاشت.^{۵۱}

البته این بحث نیز مطرح است که اساساً عیسای ناصری، هرگز سخنی از بنای کلیسا به میان نیاورده است. اساساً عیسی، کسی را نه به کلیسا و نه به خود، بلکه همه را به ملکوت الهی دعوت کرد. عیسی واعظی قوی و همزمان شفادهنده‌ای پرجذبه برای روح و بدن

بود. همچنین پیامبری تحریک کننده بود که خود را منتقدِ معبد نشان داد. این دیگران بودند که او را مسیحا معرفی کردند. وی در مدت کوتاه فعالیتش، که کمتر از سه سال بود، به دنبال تأسیس جامعه‌ای جدا و متمایز از بنی‌اسرائیل با اعتقادنامه و آیین خاص، یا در پی ایجاد یک سازمان با ساختار و مناصب ویژه نبود، بنابر شواهد موجود، عیسی هیچ کلیسایی در طول عمر خود بنا نکرد. اما با این وجود، مؤمنان مسیحی و کلیسا همچنان معتقدند که شخص عیسی، مؤسس کلیسا بوده و اعتبار و حجیت کلیسا به عیسی مسیح است. آنان معتقدند که پس از مرگ مسیح، جامعه‌ای دینی متفاوت از بنی‌اسرائیل و متأثر از رستاخیز مسیح و روح‌القدس به وجود آمده و گرچه توسط مسیح، کلیسا تأسیس نشد، اما اساس آن به مسیح بازمی‌گردد و مؤمنان به مسیح براساس اعتقاد به ملکوت‌الاهی اقدام به این عمل نمودند.^{۵۲}

در امتداد همین تفکر، کلیسا دست به تأسیس نهاد کلیسایی با محوریت پاپ زد. تاریخ پرفراز و نشیبی برای رسمیت این نهاد وجود دارد. کاتولیک‌ها معتقدند رسالت حواریون بنابر آنچه در اناجیل آمده، در زمان مسیح و توسط خود مسیح به حواریون داده شده است.^{۵۳} اکنون کلیسا تلاش می‌کند بر اساس آن رفتار نماید. عیسی نیز بنای کلیسا را بر شمعون، که عیسی او را پطرس یعنی صخره نامید، نهاد و کلیدهای ملکوت آسمان را به او داد.^{۵۴} او نیز آن را به آبای کلیسا سپرد. آنان معتقدند: کلیسای کاتولیک، کلیسای رسولی است؛ یعنی این ویژگی رسولی کلیسا است که صحت سنت عقیده و عمل را ضمانت می‌کند. سنت کاتولیکی نیز تأسیس شد و ادامه یافت تا ایمان به مسیح، و تعالیم حواریون اولیه و جانشینان بعدی آنان را نشان دهد.^{۵۵} کلیسای کاتولیک، این را تثبیت نظریهٔ پاپی و نظام کلیسایی خود می‌داند و معتقد است که اسقف رم، جانشین پطرس است و به سبب این کلیدها، دارای قدرت فراگیر بر کلیسا است.^{۵۶} پولس نیز در نامه‌های خود به افراد بسیاری درود می‌فرستد و از بزرگان بسیاری، که در رهبری کلیسا نقش دارند و میانشان چند زن نیز وجود دارد، یاد می‌کند. حتی در برخی از متون،^{۵۷} که پیروان پولس آن را نوشته‌اند، به «اسقف»، «کشیش» و «شماس» اشاره شده است.^{۵۸}

کلیسای کاتولیک معتقد است که اول بار، ایگناتیوس در قرن دوم، نظام سلسله‌مراتبی را مطرح کرد. ایرنئوس نیز فهرستی از آبا را منتشر کرد. می‌توان به لحاظ تاریخی اثبات نمود که در مسیحیت اولیهٔ پس از عصر رسولان، نظام حاکمیت اسقفی با یک اسقف، وجود داشت. حدود سال ۱۱۰ میلادی در انطاکیه، اسقف ایگناتیوس، نظامی متشکل از سه

مقام، مرکب از اسقف، کشیش و شماس به وجود آورد که بعدها در سراسر امپراطوری رواج یافت و آیین عشاء ربانی، دیگر بدون حضور اسقف اجرا نمی‌شد. این نوعی تمایز میان «روحانی» و «عامی» بود.^{۵۹} پاپ لئوی اول، معروف به لئوی کبیر، اسقف رم در حدود سال‌های ۴۴۰-۴۶۱م تلاش کرد تا مرجعیت پاپی را فراگیر کند. وی اسقف رم را جانشین پطرس نامید و برای اثبات آن، به برخی عبارات عهد جدید استناد کرد.^{۶۰} و با تفسیر آنان به اصل و ماهیت قدرت پاپی پرداخت. این شیوه امپراتور والتیوس سوم را تحت تأثیر قرار داد و او در سال ۴۴۵م اعلام کرد که اسقف رم رأس کلیساست. و آن را به سلسله آبابی رساند که به پطرس ختم می‌شود.^{۶۱}

نظام سلسله مراتبی که در قرن دو و سه رشد یافت و در قرن چهارم فراگیر شد، به مرور به تمام فرقه‌های رهبانی نیز راه یافت و بعدها به اصلی از اصول تعلیمی کلیسا و یکی از آیین‌های هفتگانه مقدس تبدیل شد.^{۶۲} در مجموع، باید گفت: سلسله مراتب روحانی از امور مقدس در کلیسای کاتولیک است. در نظامنامه جزمی کلیسا،^{۶۳} در شورای دوم واتیکان، که به (Lumen gentium) است، در بند پنجم آن زیر عنوان «The Universal Call to Holiness» تصریح دارد که «هرچه مربوط به کلیساست، خواه متعلق به نظام سلسله مراتبی باشد، یا هرچه توسط این نظام پاسداری می‌شود، مقدس شمرده می‌شود؛»^{۶۴} ما به فراخور بحث خود، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.^{۶۵}

امروزه نیز کلیسای کاتولیک بنابر آنچه در شورای واتیکانی اول و دوم مطرح کرده است، نقش کلیدی به کلیسا داده است و اساساً کلیسا را محور اتصال به خدا و راه نجات معرفی کرده است.^{۶۶}

از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان گفت: کلیسا در سه معنای مهم به کار می‌رود:

۱. کلیسا به معنای امت و به معنای اجتماع انسان‌هایی است که فراخوانده شده و با یکدیگر جمع شده و اغلب دارای هدفی دینی هستند. کلیسا در ابتدا برای قوم بنی‌اسرائیل، که در کوه سینا، قانون را از خدا دریافت کرد و به مثابه قوم مقدس برگزیده شد، به کار می‌رفت. در عهد جدید نیز این واژه برای مردمی به کار رفته است که خدا آنها را برای خدمت به خصوصی فرا خوانده است. کلیسا، مؤمنان مسیحی را قوم برگزیده نامید. این مردم خانواده روحانی خدا را تشکیل می‌دهند. رابطه‌ای که بین اعضای این خانواده وجود دارد، به وسیله روح القدس و براساس کفاره مسیح به وجود آمده است. از این‌رو، کلیسای

کاتولیک ماهیت خود را الهی و جهانی می‌داند. آنان معتقدند کلیسا ابتدا، برای قوم بنی اسرائیل بود، اما به مرور و با ظهور مسیح، به جامعه مسیحی تعلق گرفت و رسالتی جهانی یافت و مأمور شد تا با الهام و کمک روح القدس، این رسالت را به عالم انتقال دهد. کلیسا براساس عهد جدید،^{۶۷} همان اجتماع افرادی بود که خود را وقف تعالیم رسولان و مراسم نماز و عشاء ربانی کرده بودند. کلیسا، گاه به معنای فرقه و مذهب نیز آمده است؛ یعنی وقتی می‌گویند کلیسای کاتولیک، یعنی فرقه کاتولیک. کلیسای منونایت، یعنی فرقه و مذهب منونایت. البته این معنا بیشتر در کلیساهای پروتستان به کار می‌رود. مراد از کلیسا، همان فرقه‌های متعدد است. مثلاً، اگر گفته شود، در آمریکا کلیساهای متعدد وجود دارد، یعنی فرقه‌های متعدد وجود دارد؛ یعنی همان اجتماع‌های دینی و مردمی یک گروه خاص،^{۶۸} که گاه تعبیر به «فرقه» می‌شود.

در واقع، واژه «کلیسا» در ابتدا به معنای «گروه مسیحیان» به کار می‌رفت، نه به معنای ساختمان و محل برگزاری مراسم عبادی، یا به معنای چارچوب‌های سازمانی، که به مرور زمان ترتیب یافت. بنابراین، در ابتدا کلمه «کلیسا» برابر نهاد کلمه «امت» نزد مسلمانان بود، نه معادل واژه «مسجد».^{۶۹}

۲. کلیسا به معنای ساختمان و محل برگزاری مراسم عبادی مانند عشاء ربانی و غسل تعمید آمده است. در این معنا، واژه «کلیسا» معادل واژه «مسجد» نزد مسلمانان است. در این معنا، بیشتر به بُعد فیزیکی کلیسا توجه شده است؛ یعنی ساختمانی که در آن محراب، شیشه‌های رنگ شده، همراه با نقاشی‌هایی از داستان عیسی، مریم و قدیسان، نیمکت‌هایی برای نشستن، حوضچه غسل تعمید و غیره وجود دارد.^{۷۰}

۳. کلیسا به معنای نهادی دارای چارچوب‌های سازمانی، که در آن سلسله مراتب روحانی وجود دارد و شرح وظایف هر یک مشخص است. در این معنا، کلیسا فراتر از دیگر عناصر دینی است و حتی اجازه تأسیس یک آموزه را دارد. اسقف اعظم جانشین پطرس و مسیح است. پاتریارک رم، که سرور اسقفان است، به پاپ معروف است و در بالاترین جایگاه قرار دارد. در این معنا، کلیسا به مثابه یک نهاد اجتماعی دینی دارای ساختار و وظایف مشخص است.^{۷۱}

امروزه، معنای سوم مهم‌ترین معنا و کاربردی‌ترین معنا را در کلیسای کاتولیک دارد. هر جا سخن از کلیسای کاتولیک است، به نوعی معنای سوم لحاظ می‌شود. البته این معنای

سوم، به نوعی شامل دو معنا دیگر است؛ نهاد اجتماع کاتولیکی به رهبری پاپ، هم شامل گروه خاص از مؤمنان (فرقه کاتولیک) و هم ساختمان خاص می‌باشد. از این‌رو، مراد از بسیاری از کتاب‌ها با عنوان کلیسای کاتولیک، همان نهاد کلیسایی کاتولیک‌هاست. به علاوه، به اعتقاد کاتولیک‌ها، کلیسا ماهیتی الهی دارد که تحت اشراف روح‌القدس به فعالیت می‌کند. روح‌القدس در دو راهی‌ها، هادی کلیسا است. امروزه هرآنچه کلیسا و پاپ از منصب پاپی بگوید، حجت است. همچنین کلیسا ماهیتی جهانی دارد. گرچه در ابتدا برای قوم بنی‌اسرائیل بود، اما در ادامه ماهیتی جهانی و تشریری پیدا کرد؛ زیرا مسیح به حواریون فرمود: «بروید و همه را شاگرد من سازد». سه ویژگی الهی‌بودن، جهانی بودن و تشریری بودن، اساس ماهیت کلیساست.

معنا و ماهیت «کاتولیک»

واژه «کاتولیک» نام مذهبی خاص است که در میان دنیای بزرگ مسیحیت، برای تمایز با پروتستان و ارتدکس انتخاب شده است. کاتولیک‌ها به وسیله ذکر، احترام به پاپ، انجام عشاء ربانی در شنبه، و داشتن کشیش‌هایی که ازدواج نمی‌کنند و مواردی از این دست، از پروتستان‌ها متمایز می‌شوند. برخی کشورها مانند ایتالیا و ایرلند کاتولیک هستند. در آمریکا نیز کاتولیک‌های فراوانی زندگی می‌کنند. اساساً مردم در مسیحیت، بر اساس همین مذاهب تقسیم می‌شوند. حتی در تربیت کودکان نیز این مسلک به روشنی نشان داده می‌شود. کاتولیک به مثابه یک مذهب مسیحی، در میان مذاهب متعدد مطرح است و با فرهنگ و ویژگی‌های ممتاز قابل شناسایی است. کاتولیک متمایز از لوتری، کالونی، پرسبیتی، ارتدکسی روسیه و ارتدکسی یونان است و می‌توان از راه بیانیه‌های آن به ماهیت آن پی برد. دو نوع کاتولیک رومی و بیزانسی نیز^{۷۲} وجود دارد.

برای فهم درست معنای «کاتولیک» و اینکه آیا معنای تاریخی آن مراد است، یا جامعه شناختی و یا الاهیاتی؟ باید دید که مسیحیان اولیه خودشان برای اولین بار واژه «کاتولیک» را به چه معنا به کار می‌بردند؟ وقتی در کلیسا خود را کاتولیک می‌نامیدند، چه معنایی اراده می‌کردند؟ بعید به نظر می‌رسد، کسانی که کاتولیک نیستند، اما در اعتقادنامه رسولان خود می‌خوانند که «من ایمان دارم به کلیسای مقدس، کاتولیک (جامع)، و رسولی (پاپی)»^{۷۳}، مرادشان همان مذهب کاتولیک فعلی باشد؛^{۷۴} زیرا بسیاری از پروتستان‌ها نیز امروز این اصطلاح را به کار می‌برند و مرادشان فرقه کاتولیک نیست.^{۷۵}

واژه «کاتولیک» (Catholic) مرکب از دو واژه یونانی (kath) و (holou) به معنای «همه چیز» است.^{۷۶} وقتی در یک سخنرانی غیردینی، مراد از «کاتولیک»، به معنای عریض و پهن، گستره وسیع و مانند این^{۷۷} است. در این حالت، معنای مقابل کاتولیک عبارت است از: تنگ و باریک، و محدود. کلمه «کاتولیک» در عهد جدید یافت نمی‌شود، اما در مسیحیت اولیه به کار می‌رفت. اسناد قدیمی کلیسا مانند «دیدار»^{۷۸} و آثار برخی از پدران کلیسا مانند پولیکارپ، نشان از جهانی بودن آن است. اما برای اولین بار ایگناتوس^{۷۹} (۳۵-۱۰۷م) از کلمه «کاتولیک» استفاده کرد. مراد وی از کاتولیک، تمام مؤمنان مسیحی بود (در مقابل جوامع خاص مسیحی آن زمان) تا بتواند تمام افراد را شامل شود و این همان نگاه جامع و جهانی به کلیسا بود.^{۸۰}

در اواخر قرن دوم، کلمه «کاتولیک» به معنای «حقیقی» یا «قابل اعتماد»،^{۸۱} در مقابل برخی گروه‌های منحرف مدعی به کار می‌رفت. در این معنا، کاتولیک یعنی امر حقیقی، و اولین بار ایرنئوس اسقف لیون^{۸۲} (۱۳۰-۲۰۰م) لفظ «کاتولیک» را در برابر فرقه‌های منحرف مانند مرقیونی‌ها^{۸۳} به کار برد. از منظر ایرنئوس، لفظ «کاتولیک» مترادف ارتدکسی و راست کیشی، به معنای عقاید و عبادات صحیح بود و شامل کلیسای جامع بود تا بدعت‌گذارانی را که مدعی مسیحیت بودند، خارج کند.^{۸۴} البته میان این دو معنای «جامع» و «حقیقی»، قرابتی وجود دارد.

در اواسط قرن سوم نیز سپیرین اسقف کارتاژ،^{۸۵} به نحو استعاره‌ای از این لفظ استفاده کرد و آن را تنها راه در کلیسا نامید. در قرن چهارم نیز کاتولیک به معنای کلیسای راستین،^{۸۶} در مقابل گروه‌های بدعت‌گذار و تفرقه‌انداز، بود. سنت سیریل،^{۸۷} نیز در اواخر قرن چهارم می‌گوید: کاتولیک را کاتولیک گفتند، چون در تمام دنیا پراکنده شده و تعالیم آن جهانی است. در قرن پنجم نیز کاتولیک به معنای جامع به کار می‌رفت و کشیش وینسنت^{۸۸} (متوفای ۴۵۰م)، آن را برای اصول جهانی به کار برد و گفت این وحدت در عقاید را «کاتولیک» گویند.^{۸۹}

از مجموع این مباحث به دست می‌آید که وحدت عمومی مسیحیت، در یک کلیسای بزرگ، که همان کلیسای کاتولیک است، تحقق می‌یابد. این وحدت در قرون وسطا (سال ۱۰۵۴م)، توسط کلیسای شرق از بین رفت. شرقی‌ها خود را «ارتدکس» (راست کیش در عقاید و عبادت) و غربی‌ها خود را «کاتولیک» (جهانی یا جامع) خواندند. در قرن شانزدهم

میلادی نیز جریان پروتستان و اصلاح‌گرا از کلیسای غرب (کاتولیک) جدا شدند. آنان مخالف برخی انحرافات کلیسای کاتولیک بودند و از آن پس، کلیسای کاتولیک به سبب مرجعیت پاپ، که در رم بود، به «کلیسای کاتولیک رومی» تغییر نام داد.^{۹۰} از سال ۱۵۲۹، که که لفظ پروتستان در اروپا استعمال شد، کاتولیک در مقابل این فرقه از مسیحیت به کار رفت.^{۹۱} امروزه بسیاری کاتولیک را به معنای «جهانی»^{۹۲} می‌دانند که جامعیت و همگانی بودن در آن مستتر است.^{۹۳}

کاتولیک‌ها در قلمروهای اسقفی زندگی می‌کنند و هر کاتولیک، با همین قلمروهای اسقفی شناخته می‌شود. در این قلمروها، کشیش‌ها تعلیم آموزه‌ها و برگزاری مراسم تعمید، عشاء ربانی، تدفین و ازدواج را برعهده دارند و در واقع شبان‌آنان‌اند. آنان باید از سوی اسقف به منطقه خود سرکشی کنند. اسقف نیز هر پنج سال، یکبار باید به واتیکان برود^{۹۴} و گزارشی از فعالیت‌های کشیش‌های تحت نظر خود را در قلمرو اسقفی خود، به مقامات واتیکان ارائه دهد تا گامی در جهت وحدت در جامعه کاتولیکی برداشته باشد.^{۹۵} در مجموع باید گفت: دو معنای «جامع» (یا جهانی) و «حقیقی» (یا قابل اعتماد) اصلی‌ترین معنای لغت «کاتولیک» است که امروزه نیز به کار می‌رود.^{۹۶}

اما درباره ماهیت کاتولیک باید گفت: به عقیده کلیسا، ماهیت ایمان کاتولیکی در قرون اولیه، مبتنی بر اعتقاد به چند چیز بود که عبارت بود از:

۱. مسیح مردی بود که با قدرت خدا عمل کرد.
 ۲. او خود را از طریق صلیب تسلیم مرگ کرد.
 ۳. خداوند نیز سه روز پس از مرگش او را برانگیخت.
 ۴. رسولان نیز شاهدان این حقیقت بودند.
 ۵. ایمان به این برخاستن پروردگار، سبب بخشش گناهان می‌شود.
 ۶. تمام این امور توسط انبیای گذشته بنی‌اسرائیل پیش بینی شده بود.
- می‌توان این موارد را در نوشته‌های پولس و دیگران در عهد جدید نشان داد. البته در این نوشته‌ها، تفاوت‌هایی درباره ویژگی‌های شخصی، پیام‌ها، مطالبات و سرانجام مسیح، وجود دارد، که مهم‌ترین آن تفاوت در تصویری است که انجیل یوحنا، در مقابل انجیل همونوا، از مسیح نشان می‌دهد. اما در مجموع می‌توان گفت: تنها چیزی که در عهد جدید

بر آن یک توافق همگانی وجود دارد، این است که مسیح، برای تمام کسانی که می‌خواهند پیرو راهش باشند، در زندگی، رنج، مرگ و رستاخیز خود، هسته مرکزی ایمان است.^{۹۷} برخی از مسیحیان مانند پل تیلیخ،^{۹۸} جوهر و ماهیت کاتولیک را تبعیت از سنت و اعتماد به خدا می‌دانند. تیلیخ میان جوهره کاتولیک با جوهره پروتستان تفاوت قابل است. وی از لفظ (substance) استفاده می‌کند و می‌گوید: جوهره کاتولیک تبعیت از سنت است در حالی که، اصول پروتستان در مخالفت با سنت و تبعیت از کتاب مقدس^{۹۹} داوری می‌شود. امروزه می‌توان ماهیت کاتولیک را بر اصل اعتماد استوار کرد. در حالی که، پروتستان‌ها به سمت بی‌اعتمادی و بدگمانی گام برمی‌دارند. از سوی دیگر، برخی از بزرگان کاتولیک سه وجه برای ماهیت کاتولیکی بیان کرده‌اند.

۱. تأکید بر مراسم مذهبی که نشانی از فیض خدا در جهان است؛

۲. معنای قوی از وساطت؛ مانند فیض خدا از طریق مسیح و یا کلیسا که واسطه

ماست؛

۳. عشاءربانی که هسته مرکزی تفکر کاتولیکی است.^{۱۰۰}

در مجموع، می‌توان گفت که واژه «کاتولیک» یک تاریخ طولانی پشت سر خود دارد. امروزه فقط به مثابه نامی برای یک مذهب مسیحی در برابر ارتدکس و پروتستان به کار می‌رود. ماهیت آن نیز بر تبعیت از سنت و بر اصل اعتماد بر مسیح استوار است. آیین‌های مقدس، فیض، کلیسا و عشاءربانی ماهیت کلیسای کاتولیک است. اصلی‌ترین آموزه‌های مسیحیت کاتولیک عبارت است از: الوهیت مسیح، تثلیث، تجسد خدا در مسیح، بازخرید گناهان بشری (فدا).^{۱۰۱} به طور خلاصه می‌توان گفت: کلیسای کاتولیک رومی شکلی از مسیحیت است و ماهیت آن براساس اعتقادنامه‌های کلیسای شکل گرفته است به ترتیب شامل این موارد است: تثلیث حقیقت است، جهان توسط خدا خلق شده است. آدم و حوا دچار لغزش و سقوط شده‌اند. پسر خدا در جهان تجسد یافت و سبب بازخرید (فدای) گناهان ما شد. و هرکس این موارد را رد کند، مرتد شده است.^{۱۰۲}

جمع بندی

از مجموع آنچه گذشت می‌توان گفت:

۱. معانی لغوی متعددی در عهد جدید برای کلیسا مطرح شده است.

۲. واژه «کلیسا» هم بر کلیسای محلی و هم بر کلیسای جهانی اطلاق می‌شود.
۳. در مجموع سه معنای اصلی برای کلیسا مطرح است: ا. قوم برگزیده خدا؛ ب. ساختمان محل عبادت با ویژگی و معماری خاص، ج. نهاد کلیسایی که دارای سلسله مراتب روحانی است و پاپ در رأس آن قرار دارد، که در مسیحیت کاتولیک معنای سوم، مهم‌ترین و رایج‌ترین معنای امروزی کلیساست.
۴. ماهیت کلیسا نیز ماهیتی الهی، جهانی و تبشیری است.
۵. واژه کلمه کاتولیک در مسیحیت اولیه به کار می‌رفت و برای اولین بار ایگناتوس از کلمه «کاتولیک» استفاده کرد. که مراد وی از کاتولیک، تمام مؤمنان مسیحی بود.
۶. در اواخر قرن دوم، واژه کاتولیک به معنای «حقیقی» یا «قابل اعتماد» و در مقابل برخی گروه‌های منحرف مدعی به کار می‌رفت. در قرن سوم و چهارم نیز کاتولیک به معنای کلیسای راستین - در مقابل گروه‌های بدعت‌گذار و تفرقه‌انداز - بود.
۷. در قرن پنجم نیز کاتولیک به معنای جامع به کار می‌رفت و کشیش وینسنت آن را برای اصول جهانی به کار برد و گفت این وحدت در عقاید را کاتولیک گویند. این وحدت در قرون وسطا، در سال ۱۰۵۴م توسط کلیسای شرق از بین رفت. شرقی‌ها خود را ارتدکس (راست کیش در عقاید و عبادت) و غربی‌ها خود را کاتولیک (جهانی یا جامع) خواندند.
۸. در قرن شانزدهم میلادی نیز جریان پروتستان و اصلاح‌گرا از کلیسای غرب (کاتولیک) جدا شدند.
۹. امروزه بسیاری کاتولیک را به معنای «جهانی» می‌دانند که جامعیت و همگانی بودن در آن مستتر است. اما دو معنای جامع (یا جهانی) و حقیقی (یا قابل اعتماد)، اصلی‌ترین معنای لغت «کاتولیک» است که امروزه نیز به کار می‌رود.
۱۰. ماهیت ایمان کاتولیکی در قرون اولیه، مبتنی بر اعتقاد به چند چیز بود که عبارت بود از: ۱. مسیح مردی بود که با قدرت خدا عمل کرد، ۲. او خود را از طریق صلیب تسلیم مرگ کرد، ۳. خداوند نیز سه روز پس از مرگش او را برانگیخت، ۴. رسولان نیز شاهدان این حقیقت بودند، ۵. ایمان به این برخاستن پروردگار، سبب بخشش گناهان می‌شود، ۶. تمام این امور، توسط انبیای گذشته بنی اسرائیل پیش بینی شده بود.

۱۱. در مجموع درباره ماهیت کاتولیک باید گفت: آیین‌های مقدس، فیض، کلیسا و عشاءربانی ماهیت کلیسای کاتولیک است و اصلی‌ترین آموزه‌های مسیحیت کاتولیک نیز عبارت است از: الوهیت مسیح، تثلیث، تجسد خدا در مسیح، بازخرید گناهان بشری (فدا). هرکس این موارد را رد کند، مرتد شده است.



پی‌نوشت‌ها

۱. متی ۱۶: ۱۸.
۲. متی ۲۸: ۱۹-۲۰.
۳. دانلر ج. میلر، ماهیت و مأموریت کلیسا، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۱-۳
- Lawrence S. Cunningham, An Introduction to Catholicism, p 75-76 & 89-90; Michael Walsh, Roman Catholicism: The Basics, p 28-29.
4. Catechism of the Catholic Church, No. 751, p 173; &- Lawrence S. Cunningham, Ibid, p 3; همچنین ر.ک: سارو خاچیکی، اصول مسیحیت، ص ۱۱۶؛ کلیسا، ترجمه فریدون رجایی، ص ۴۴؛
5. Hans Kong, The Catholic Church: A Short History, Translated By: John Bowden, p 5.
6. Ibid.
7. What belongs to the Lord.
8. Catechism of the Catholic Church (CCC), No. 751, p 173
۹. بهرام محمدیان و دیگران، دایرةالمعارف کتاب مقدس، ص ۶۹-۷۰؛ همچنین ر.ک: سارو خاچیکی، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۸؛
- Catechism of the Catholic Church, p 180-185; & -Markus Bockmuehl and Michel B. Thompson (eds), A Vision For The Church: Studies in Early Christian Ecclesiology in Honour of J.P.M. Sweet, p1-28.
۱۰. اول قرنتیان ۱: ۲؛ ۱۰: ۳۲؛ اول پطرس ۲: ۴-۱۰.
۱۱. اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹
۱۲. دوم قرنتیان ۶: ۱۶-۱۸
۱۳. اول قرنتیان ۳: ۱۶؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۱۷؛ افسسیان ۲: ۱۱-۲۲؛ اول پطرس ۲: ۴-۱۰.
۱۴. اول قرنتیان ۶: ۱۵؛ ۱۰: ۱۶-۱۷؛ ۱۲: ۱۲-۲۷.
۱۵. دوم قرنتیان ۱۱: ۲؛ افسسیان ۵: ۲۲-۲۷؛ مکاشفه ۱۹: ۷-۹؛ ۲۱: ۲؛ ۲۲: ۱۷.
۱۶. دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۱
- ^{۱۷} از واژه یونانی Koinonia
۱۸. ر.ک: لوقا ۱۱: ۱۳، یوحنا ۷: ۳۷-۳۹؛ ۲۰: ۲۲؛ ۱۳: ۳۴-۳۵؛ افسسیان ۴: ۴؛ اعمال ۱: ۵؛ ۲: ۴ و ...
۱۹. رومیان ۱۲: ۶؛ اقرنتیان ۱: ۷؛ افسسیان ۴: ۱۱.
- ^{۲۰} از واژه یونانی Diakonia
۲۱. افسسیان ۶: ۱۷؛ اعمال ۲۶: ۱۸؛ عبرانیان ۴: ۱۲؛ مکاشفه ۱: ۱۶.
۲۲. اول تیموتاؤس ۳: ۱۵؛ فیلیپیان ۱: ۱۶.
۲۳. یوحنا ۱۴: ۳؛ اول تیموتاؤس ۶: ۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۴: ۸؛ تیطس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸.
۲۴. مکاشفه ۲: ۲، ۵، ۷، ۱۱، ۱۷ و ۲۶. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۵. افسسیان ۲: ۱۹.
26. Catechism of the Catholic Church (CCC), p 180-187.
۲۷. متی ۱۸: ۱۷؛ اعمال رسولان ۱۵: ۴.

۲۸. متی ۱۶: ۱۸؛ اعمال رسولان ۹: ۲۸؛ افسسیان ۲: ۲۱-۲۲.
29. "Dogmatic Constitution On The Church", (Lumen Gentium) in Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents, General Editor: Austin Flannery, O.P., p 377-378, &
۳۰. اول قرن تیان: ۱: ۲.
۳۱. اول تسالونیکیان ۱: ۱ (تسالونیکیی نام شهری است)
۳۲. غلاطیان ۳: ۲۸
۳۳. سارو خاچیکی، اصول مسیحیت، ص ۱۱۷؛ و کلیسا، ترجمه فریدون رجایی، ص ۴۵ و ۴۶؛
34. Catechism of the Catholic Church (CCC), No. 752, p 173.
35. I believe in the Holy Catholic Church. ("The Apostle Creed" in Catechism of the Catholic Church) p 48.
36. Catechism of the Catholic Church (CCC), p 172; & - "Dogmatic Constitution On The Church", in Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents, p 350.
۳۷. ر.ک: مرقس ۳: ۱۳-۱۹؛ متی: ۱۰: ۱-۲۴
۳۸. ر.ک: لوقا ۶: ۱۳
۳۹. ر.ک: یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷
۴۰. ر.ک: رومیان ۱: ۱۶
۴۱. ر.ک: متی ۲۸: ۱۶-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۵؛ لوقا ۲۴: ۴۵-۴۸؛ یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳
۴۲. ر.ک: متی ۲۸: ۲۰
۴۳. اعمال: ۱: ۸
۴۴. ر.ک: اعمال ۲: ۱-۲۶
۴۵. ر.ک: مرقس ۱۶: ۲۰
۴۶. مکاشفه ۲۱: ۱۴؛ متی ۱۶: ۱۸؛ افسسیان ۲: ۲۰
47. "Dogmatic Constitution On The Church", in Vatican Council II, p 370-371.
۴۸. Donatists؛ پیروان اسقف دناتئوس (Bishop Donatus) متوفای ۳۵۵م.
۴۹. جوان ا. گریدی، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، ص ۲۰۴؛ و
- Hans Kong, The Catholic Church: A Short History, p 46.
۵۰. جوان ا. گریدی، پیشین، ص ۲۰۵.
۵۱. آلیستر مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی: شاخصه ها، منابع و روشها، ترجمه بهروز حدادی، ص ۶۲؛ و
هانس کونگ، متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، ص ۹۵-۹۹.
52. see: Hans Kong, Ibid, p 3-5; & Gerald O'Collins and Mario Farrugia, Catholicism: The Story of Catholic Christianity, p 299-301;
۵۳. آنان به برخی از عبارات کتاب مقدس استدلال می کنند. ر.ک: متی: ۱۰: ۱-۱۵
- (و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تدی؛ شمعون

قانونی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود. این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده، گفت: از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم‌شده اسرئیل بروید. و چون می‌روید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است. بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافتید، مفت بدهید. طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید. و برای سفر، توشه‌دان یا دو پیراهن با کفش‌ها و عصاها برنارید؛ زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد؟ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید و چون به خانه‌ای درآیید، بر آن سلام نمایید؛ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما برخواهد گشت. و هرکه شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید.)

۵۴. ر.ک: متی ۱۶: ۱۳-۲۰. (... ایشان را گفت: شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح، پسر خدای زنده! عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود.)

55. Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 12.

56. *Ibid*, p 25.

۵۷. مانند رساله اول به تیموتاؤس ۳: ۱-۱۳. که در آن به این نام‌ها و شرایط اسقف، کشیش و شماس شدن اشاره دارد.

۵۸. رابرت ای. وان وورست، مسیحیت از لابلای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، ص ۷۱-۷۴؛ و Hans Kong, *The Catholic Church: A Short History*, p. 20-21.

59. Hans Kong, *Ibid*, p 21.

۶۰. عبارتی مانند «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» متی ۱۶: ۱۸؛ «و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود» متی ۱۶: ۱۹؛ «ای شمعون، ای شمعون! اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند. لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی، برادران خود را استوار نما» لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲؛ و یا عیسی سه بار به پطرس فرمود «گوسفندان مرا خوراک بده» یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۹.

۶۱. رابرت ای. وان وورست، پیشین، ص ۱۴۰.

۶۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: اف، ئی، پیترز، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۸۹.

63. dogmatic constitution on the Church

64. Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 67.

۶۵. کتاب‌های بسیاری به طور تخصصی یا عمومی به این معنا از کلیسا (یعنی کلیسا همان نهاد کلیسایی با سلسله مراتب روحانی و زیرنظر پاپ است)، و یا بر این اساس به تاریخچه پاپ‌ها پرداخته‌اند. برخی از مهم‌ترین آنان عبارتند از:

- Hans Kong, *The Catholic Church: A Short History*; Michael Walsh, *Roman Catholicism: The Basics*; Lawrence S. Cunningham, *An Introduction to Catholicism*; Matthew Bunson, *The pope Encyclopedia: An A to Z of the Holy See*; J.N.D. Kelly, *Dictionary of popes, &...*
66. see: Gerald O'Collins and Mario Farrugia, *Ibid*, p 313-331.

۶۷. اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۶

68. See: Lawrence S. Cunningham, *An Introduction to Catholicism*, P 1-2, & 100.

۶۹. توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۹۱.

70. See: Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 75-88

۷۱. برای آشنایی با این معنا از کلیسا و بررسی سلسله مراتب روحانی در مسیحیت. رجوع شود به: توماس

میشل، کلام مسیحی، ص ۹۵، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ۱۰۱۶-۱۰۲۱؛ و

- Catechism of the Catholic Church (CCC), No. 1533-1600, p 343-358; Gerald O'Collins, *Catholicism: A Very Short Introduction*, p 84-85; Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 115-116; Hans Kong, *Ibid*, p 21-22; Gerald O'Collins and Mario Farrugia, *Ibid*, p 283-288; Michael Walsh, *Ibid*, p 29& 55-61, 105-106.

72. Roman and Byzantine Catholics

73. "one, holy, catholic, and apostolic church."

74. Lawrence S. Cunningham, *An Introduction to Catholicism*, p 1-2.

75. Michael Walsh, *Roman Catholicism: The Basics*, p 15.

76. of the whole

77. "broad," "far ranging," and the like

۷۸. Didache؛ تعالیم رسولان در حدود سال ۱۰۰ میلادی که در کلیساهای سوریه و شرق رایج بود.

۷۹. Ignatius؛ او اهل سوریه و اسقف انطاکیه بود.

80. Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 4; &- Hans Kong, *Ibid*, p 17 ; Michael Walsh, *Ibid*, p 15-16;

81. true or authentic

۸۲. Irenaeus of Lyons؛ او اهل آسیای صغیر احتمالاً سمیرنا (ازمیر در ترکیه امروزی) بود که پس از تحصیل

در رم به فرانسه امروزی و شهر لیون رفت و در حدود سال ۱۷۸م، به مقام اسقفی رسید.

83. Marcions

84. Lawrence S. Cunningham, *Ibid*, p 5.

۸۵. bishop Cyprian of Carthage، سیپریین (متوفای ۲۵۸م) اسقف کارتاژ (در شمال آفریقا) بود.

86. True Church

87. Saint Cyril of Jerusalem

88. monk theologian Vincent of Lerins

89. *Ibid*, p 6.

90. *Ibid*, p 7-8

91. Michael Walsh, *Ibid*, p 15.

92. universal

93. Bede the Venerable: *The commentary on the seven Catholic Epistles*, Translated by David Hurst, p3; & Catechism of the Catholic Church (CCC), No. 830-831, p 192-193; & Michael Walsh, *Ibid*, p15.

۹۴. به این عمل در لاتین "ad limina visits" گویند:

95. Lawrence S. Cunningham, Ibid, p 17
96. Michael Walsh, Ibid, p16.
97. Lawrence S. Cunningham, Ibid, p 125-126.
98. Tillich
99. the Word of God
100. Ibid, p 19-22.
101. See: Michael Walsh, Ibid, p 1-4.
102. Ibid, p 9.



منابع

- پیترز، اف. ئی.، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، ۳جلدی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- خاچیکی، سارو، *اصول مسیحیت*، تهران، حیات ابدی، ۱۹۸۲.
- دائرة المعارف کتاب مقدس*، بهرام محمدیان و دیگران، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه جمعی از مترجمان، ج ۳ و ۴، چاپ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱.
- کلیسا*، ترجمه فریدون رجایی، تهران، حیات ابدی، بی تا.
- کونگ، هانس، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- کونگ، هانس، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- گریدی، جوان آ.، *مسیحیت و بدعتها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه، ۱۳۷۷.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسوریان، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰.
- مک گراث، آلیستر، *درسنامه الاهیات مسیحی: شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- میلر، دانلر ج.، *ماهیت و مأموریت کلیسا*، ترجمه ط. میکائیلیان، شورای کلیسای انجیلی ایران، تهران، حیات ابدی، بی تا.
- Bede The Venerable: The Commentary on the Seven Catholic Epistles, Translated by David Hurst, Kalamazoo, Michigan: Cistercian Publications, 1985.
- Bockmuehl, Markus and Thompson, Michel B., (eds), A Vision For The Church: Studies in Early Christian Ecclesiology in Honour of J. P. M. Sweet, Edinburgh: T&T Clark Ltd, 1997.
- Catechism Of The Catholic Church, London: Geoffrey Chapman, 1999.
- Cunningham, Lawrence S., An Introduction to Catholicism, New York: Cambridge University Press, 2009.
- "Dogmatic Constitution On The Church", (Vatican II, Lumen Gentium, 21 November, 1964) in Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents, General Editor: Austin Flannery, O.P. (New York: Costello Publishing Company, 1992).
- J.N.D. Kelly, Dictionary of popes, New York: Oxford University Press, 1996.
- Kong, Hans, The Catholic Church: A Short History, Translated By: John Bowden, New York: A modern Library Chronicles Book, 2003.
- Matthew Bunson, The pope Encyclopedia: An A to Z of the Holy See, New York: Crown Tread Paperbacks, 1995.
- O'Collins, Gerald, and Farrugia, Mario, Catholicism: The Story of Catholic Christianity, New York: Oxford University Press Inc., 2003.
- O'Collins, Gerald, Catholicism: A Very Short Introduction, New York: Oxford University Press Inc., 2008.
- Walsh, Michael, Roman Catholicism: The Basics. London & New York: Routledge, by Taylor & Francis Inc., 2005.